

السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ  
وَعَلَى أَبِي بَرٍّ الْحُسَيْنِ  
وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ  
وَعَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ

# غزادار تہ صمصمی

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ  
عَلَى أَبِي بَرٍّ  
وَعَلَى أَوْلَادِهِ  
وَعَلَى أَصْحَابِهِ



## «بسم الله الرحمن الرحيم»

### مقدمه

مکتب اسلام بهترین و کامل‌ترین نسخه را برای هدایت و نجات بشر و تشکیل یک جامعه ایده‌آل ارائه نموده که لازمه برپایی آن جامعه، فهم کامل و پیاده شدن دقیق آن نسخه نجات‌بخش است.

در نگاه شیعه، خداوند متعال برای هدایت بشر تنها به ارائه نقشه راه اکتفا نکرده؛ بلکه رهبرانی را فرستاده که خود آنها را تضمین نموده و هیچ احتمال خطا و اشتباه در آن وجود ندارد. این رهبران معصوم وظیفه دارند که دست بشر را گرفته و به نقطه کمال مطلوب برسانند. آنان رکن اصلی هدایت بشر و بزرگ‌ترین نعمت الهی برای جامعه بشری هستند که خداوند تنها به خاطر این نعمت، بر بشر منت گذاشته است.

**کنار زدن این رهبران معصوم از منصب الهی، بزرگترین ظلم در حق بشریت و ریشه همه گرفتاری‌های او در طول تاریخ است و مستوجب لعن و عذاب علیم الهی است و نجات بشر هرگز ممکن نخواهد بود، جز با بازگرداندن زمام رهبری جامعه به دست امام معصوم و عملیاتی نمودن پیام غدیر.**

چنانچه در زیارت عاشورا اولین لعن مطرح‌شده متوجه کسانی است که اساس ظلم را با کنار گذاشتن امام از جایگاه الهی او بنا نهادند و آخرین لعن به کسانی است که امام را کشتند.

(وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ، وَ أَزَالَتْكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمْ الَّتِي رَتَّبَكُمْ اللَّهُ فِيهِ).

مصائب عظیم کربلا و موضوع سوگواری سید و سالار شهیدان، از مهم‌ترین موضوعاتی است که در فرهنگ اسلامی، جایگاه بسیار رفیعی دارد. هیچ عملی به قدر برپایی عزاداری امام حسین

(صلوات‌الله و سلامه‌علیه) در توسعه فرهنگ دینی و حفظ آن از انحراف و هجوم بی‌امان دشمنان اسلام مؤثر نبوده و نیست.

**قدرت سازندگی و آثار عزاداری صحیح و منطبق با هدف اصلی سیدالشهداء به قدری زیاد است که اگر عزاداران حسینی از این وسیله بسیار قدرتمند، استفاده لازم و صحیح می‌کردند و مانع نفوذ آفات در آن می‌شدند، جامعه اسلامی وضعیتی کاملاً متفاوت با امروز داشت.**

متأسفانه ما تاکنون بهره‌برداری حداقلی از ظرفیت عظیم عزاداری بر امام حسین(ع) به عمل آورده‌ایم؛ ضمن اینکه عزاداری‌ها با تمام اهمیتی که در فرهنگ اسلامی دارند، در طول زمان دچار آفات، خطرات و انحرافات شده است که نقش این وسیله مهم را تا حدودی کم‌رنگ کرده است.

اگر در سوگواری‌ها به درس‌ها و عبرت‌های کربلا توجه می‌شد، این همه بودجه و امکانات مملکت ما، صرف مبارزه با ناهنجاری‌های گوناگون و آثار طولانی‌مدت آنها نمی‌شد و دشمنان در تهاجم فرهنگی خود، این همه پیروزی‌های چشمگیر به دست نمی‌آوردند. هیچ دینی و هیچ ملتی در جهان، چنین وسیله قدرتمندی برای پیشرفت و سعادت در دست ندارد.

ما در زیارت عاشورا - که حدیثی قدسی است و خود بهترین مصیبت‌نامه است - در چند مورد از خداوند درخواست می‌کنیم که ما را جزو منتقمین خون امام حسین(ع) قرار دهد.

**حال سؤال این است مگر مختار با قیام خود، قاتلین آن حضرت را با فجیع‌ترین وضعی به دَرَك واصل نکرد، مگر آنها امروز در عذاب الهی مخلد نیستند. پس ما چگونه می‌خواهیم انتقام بگیریم. مگر از عذاب الهی چیزی بالاتر برای آن جنایتکاران متصور است. این عملیات انتقام که همه آن را در زیارت عاشورا مطالبه می‌کنیم، چیست و چگونه محقق می‌شود؟**

در این نوشتار ضمن اشاره به اهمیت مسأله عزاداری برای سیدالشهدا(ع) و ظرفیت عظیم آن، این موضوع تبیین می‌شود که در سایه‌ی عزاداری با معرفت و حقیقی، چگونه می‌توان زمینه را برای انتقام از بزرگ‌ترین مصیبتی که بر جامعه بشری وارد آمده، که همانا محرومیت جامعه بشری از مدیریت مستقیم امام معصوم می‌باشد، فراهم نمود و بستر را برای نجات واقعی بشر و ظهور منجی عالم بشریت آماده کرد.

## عزادار حقیقی کیست؟

عزاداران، همانند مؤمنان دارای درجات و مراتب مختلفی هستند که هر مرتبه، درجه و جایگاه عزادار را در نظام انسانیت و در نزد خداوند و نیز میزان قرب او را به سیدالشهدا(ع) نشان می‌دهد. البته تمامی درجات عزاداری دارای اجر و ثواب الهی است و هر مرتبه خیر و ثوابی را نصیب عزادار می‌کند.

اما حذف شدن عنصر «معرفت» از عزاداری‌ها و محوریت مسایل عاطفی، تکیه بر ظواهر و رها کردن فلسفه و حکمت عزاداری‌ها و بزرگداشت‌ها، و نیز تبدیل شدن گریه و سوگواری از یک (وسیله خوب و کارآمد) به یک (هدف اصلی) موجب شده که این گونه مجالس خاصیت کارکرد اصلی خود را از دست بدهد.

متأسفانه تحریف‌ها، روش‌های ناپسند و بدعت‌های خطرناکی که با فلسفه‌ی عزاداری و روح حماسه حسینی در تضاد هستند، به وجود آمده است. یکی از دلایل عمده و اصلی این گونه روش‌ها، بدعت‌ها و تحریف‌ها همان متوقف ماندن عزاداری در سطح احساسات و اتکای محض به گریه و عواطف است. در چنین حالتی گریه کردن و گریاندن - و نه چیز دیگر - انگیزه اصلی عزاداری است و جنبه‌های حماسی و معرفتی یا اصلاً سهمی ندارند و یا سهمی بسیار ناچیز دارند؛ زیرا در این حالت بیشتر تشریح چگونگی حادثه عاشورا اهمیت دارد، نه درس‌ها و پیام‌های آن.

بدیهی است که وقتی گریه کردن و گریاندن علت و هدف اصلی عزاداری شد، شیطان و نفس وسوسه‌گر در دروغ‌پردازی و تحریف و نیز اختراع حرکات، روش‌ها و اشعار ناپسند و غیرمنطقی با حقیقت دین و قیام امام حسین(ع) تأثیرگذار هستند.

در این حال بعد عاطفی، گریه و سوگواری جای حماسه، عمل و معرفت را گرفته است، لذا هیچ خطری از این مجالس، دشمنان امام حسین(ع) و امام زمان(ع) را تهدید نمی‌کند. به همین علت در طول تاریخ، طاغوت‌ها و ستمگران نه تنها از این مجالس ترس نداشتند؛ بلکه خود نیز برپایی چنین مجالسی اقدام می‌کردند تا با عوام‌فریبی، باطن زشت و ظلم‌های خود را در پشت صورت مقدس عزاداری سالار شهیدان بیوشانند.

به جز این دو گروه یعنی دوستان و شیعیان نادان و حاکمان ظالم و مدعی محبت اهل بیت (ع)، دسته سومی نیز از این گونه مجالس کم‌خاصیت و تحریف شده سود می‌برند، و آن گروه کفار و مستکبرین هستند که از مجالس عزارای حقیقی و بصیرت‌عزاداران حقیقی، ضربه‌های مهلک و کوبنده‌ای خوردند. چنین دشمنی با توطئه و دسیسه‌های مختلف و صرف هزینه‌های هنگفت سعی در تغییر مسیر عزاداری‌ها و بزرگ کردن بعد سوگواری و عاطفی آن و از بین بردن بعد معرفتی و حماسی آن کرده و می‌کند.

**اساساً آنچه عزادار را از مرتبه احساسات که مرتبه «مشترک» بین مسلمین و غیرمسلمین است، بالاتر می‌برد و در گروه عزاداران و شیعیان حقیقی معصومین (ع) وارد می‌سازد، صفای باطن و بالا رفتن میزان محبت و معرفت او نسبت به حقایق جهان است.**

عزادار در این مرحله با تجلیات گوناگونی از عظمت امام حسین (ع) و خاندان و اصحابش آشنا می‌شود. در این حال احساس می‌کند که ماندن در مرتبه سوم او را اشباع و راضی نمی‌کند و به همین خاطر در این مرتبه عطش و ظرفیت بیشتری برای درک عظمت محمد و آل محمد (ع) در خود احساس می‌کند، که دیگر توجیه‌ها و توضیح‌های مداحان و بعضی گویندگان و نویسندگان که خود نیز در مرحله سوم قرار دارند، روح تشنه او را سیراب و قانع نمی‌کند؛ چراکه آنها به اندازه فهم خود از امام حسین (ع) و سایر معصومین (ع) می‌گویند و می‌خوانند ولی عزادار به‌خوبی و به‌درستی احساس می‌کند که حقیقت، بالاتر از چیزی است که آنها می‌گویند. در این حال تلاش او برای رسیدن به معرفت جدید و عمق بیشتر آغاز می‌شود و برای برطرف کردن عطش خود به معرفت جدید و رفع مجهولاتش حرکت می‌کند.

**«عزادار حقیقی» در سایه معرفتی که از منابع اصیل اسلامی و با راهنمایی علمای دین‌شناس به دست آورده، به درک دو نوع «مصیبت» برای حضرات معصومین (ع)، به خصوص وجود مقدس سیدالشهداء (ع) نایل می‌شود که یکی از دیگری بزرگ‌تر است.**

الف) مصیبت عظیم، یا همان مصیبتی که به وجود مقدس و نورانی آنها رسیده است. یعنی جنایت‌ها و ظلم‌هایی که در به شهادت رساندن آنها و خاندان مکرم‌شان بر آنان وارد شده است.

ب) مصیبت اعظم، یا همان مصیبتی که به جامعه انسانی در طول تاریخ به علت محرومیت از حقیقت دین و نیز محرومیت از وجود مقدس رهبران الهی و به‌خصوص ائمه معصوم (ع) وارد گردیده است. این مصیبت به علت کنار گذاشتن معصومین (ع) از مقام و مرتبه‌ای است که خداوند برای آنان در رهبری و هدایت جامعه انسانی در نظر گرفته است.

هر دو مصیبت بزرگ و تلخ هستند؛ ولی مصیبت ناکامی رهبران الهی در حاکم کردن دین خدا در روی زمین و مصیبت محرومیت مردم جهان از حاکمیت رهبران معصوم و متخصص الهی بزرگ‌تر است؛ زیرا تن دادن رهبران الهی و پیروان آنها به مصیبت عظیم و تحمل انواع گوناگون مصیبت عظیم برای «جلوگیری» از وقوع مصیبت عظیم بوده است، در حالی که تحمل مصیبت عظیم بر رهبران الهی و سایر فطرت‌گراها، ازسوی طاغوت‌ها و ظالمین به خاطر «ایجاد» مصیبت اعظم بوده است. فطرت‌گراها، مصیبت عظیم را به جان خریده‌اند تا «مانع» مصیبت اعظم شوند و با آن مبارزه کنند؛ ولی طبیعت‌گراها مصیبت عظیم را ایجاد و تحمیل کرده‌اند تا راه برای مصیبت اعظم باز شود. مصیبت اعظم یعنی دوری مردم از دین خدا و آلوده شدن به کفر و شرک و نفاق.

به همین دلیل است که معصومین(ع) به گریه بر خود و اقامه مجلس عزا برای سایر اهل بیت(ع) امر کرده‌اند و خود نیز عملاً با گریه و افامه عزا اهمیت این امر را نشان می‌دادند و آن را در جامعه اسلامی تثبیت می‌کردند.

عزاداری بهترین، مهم‌ترین و قوی‌ترین وسیله برای زنده نگه داشتن دین حق و برقراری پیوند مردم با رهبران الهی است؛ به طوری که هیچ جایگزینی که بتواند جای آن را از نظر قدرت و گستردگی شعاع تأثیر بگیرد، وجود ندارد.

گریه و عزاداری طبیعی‌ترین عکس‌العمل در قبال مصیبت عظیم است و وظیفه اصلی ما در قبال مصیبت اعظم، «انتقام» است: انتقام از کسانی که جامعه جهانی را از پدر حقیقی خود و امام معصوم و متخصص محروم کرده‌اند.

بنابراین وظیفه اصلی شیعه و شعار اصولی او در برخورد با مصیبت اعظم، همراهی با منتقم اصلی در عملیات انتقام است که باید تحقق یابد. حال می‌گوییم اگر به این وظیفه که بسیار مهم‌تر از وظیفه‌ای است که در قبال مصیبت عظیم داریم، عمل نکنیم، نهایت بی‌وفایی و قساوت را در حق آنها روا داشته‌ایم.

**نمی‌توان به امام زمان(ع) گفت که ما در مصیبت عظیم همراه تو برای جدّ غریب گریه می‌کنیم ولی در مصیبت اعظم از همراهی تو برای انتقام و بازگرداندن «خون خدا» به پیکر جامعه معذور و معاف هستیم، آنچه که حضرت در این مرحله از ما می‌خواهد شرکت در عملیات انتقام است نه صرف گریه و عزاداری.**

عزادار حقیقی با دست یافتن به معرفت‌های جدیدتر و بالاتر دارای «روح انتقام» از کسانی می‌شود که معصومین را از مقام و جایگاهی که خداوند برای آنها در نظر گرفته است، کنار زدند و همچنین انتقام

از کسانی که غاصبین «مقام امامت و هدایت» جامعه را در تحمیل این بزرگ‌ترین جنایت بر مردم جهان یاری کردند.

عزادار در این مرحله، گریه کردن و گریاندن را هر چند وظیفه مهمی هستند، کافی نمی‌داند او در سایه مودّتی که پیدا کرده است به مقام عضویت در حزب امام حسین(ع) که همان «حزبالله» است، نایل می‌شود و **عزاداری وسیله‌ای برای احیا و حفظ ارزش‌های مقدس است که اهل بیت(ع) به خاطر آنها به شهادت رسیدند. این مراسم از دروغ، حرام، تحریف و اختلافات به دور است و مردم با شرکت در این مجالس بیش از پیش با دین و وظایف خود آشنا می‌شوند.**

در این حال مجالس عزاداری و بزرگداشت معصومین(ع) «شناخت و نیز پیدا کردن روح انتقام» است. در این مجالس شخصیت الهی سیدالشهداء(ع) و جایگاه او در نظام خلقت مورد توجه و شناخت قرار می‌گیرد. معنای «ثارالله بودن و عامل حیات بودن» آن حضرت برای اسلام، در کیفیت برگزاری مجالس عزا بسیار مهم و مورد توجه خواهد بود. از نظر عزادار حقیقی اصلی‌ترین و بهترین مجلس عزاداری، مجلسی است که بتواند روح حسینی و سنخیت با وجود مقدس امام حسین(ع) را در عزادار به وجود آورد.

**عزادار حقیقی کسی است که اگر برای مصیبت عظیمی که بر امام حسین(ع) وارد شده است، گریه و ناله سر می‌دهد، در برابر مصیبت اعظم بیشتر عزادار است.**

رسول اکرم(ص) فرمودند: «إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا؛ به درستی که برای قتل حسین(ع) حرارتی در دل‌های مؤمنان است که هرگز سرد نمی‌شود.»

عزادار حقیقی اگر از کشته شدن حضرت و اصحابش که مصیبت عظیم است، آتش و حرارتی سرد نشدنی در دل دارد، از کنار گذاشته شدن حضرت از مقامی که خداوند برای او ترتیب داده بود، به مراتب بیشتر بسوزد؛ زیرا در وجود او نفخه و روح حسینی قرار دارد. او فرزند حقیقی سیدالشهداء(ع) است که خداوند او را ولی دم آن حضرت قرار داده است، در دل او آتش کینه و انتقامی هست که هرگز خاموش نمی‌شود و همین آتش کینه مقدس از دشمنان خدا و انسانیت است که او را به مرتبه حقیقی یعنی مرتبه عملیاتی شدن و جهاد و مبارزه با دشمنان حسین(ع) وارد می‌سازد.

دعای او در این مرحله همان‌طور که در زیارت عاشورا و سایر زیارات به او تعلیم شده، این است که:  
«فَأَسْئَلُ اللَّهَ أَكْرَمَ مَقَامِكَ وَ أَكْرَمَنِي بِكَ أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ تَارِكٍ مَعَ إِمَامٍ مَنْصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ»

از خدایی که تو را گرامی داشت و مرا هم به وسیله تو گرامی داشت، می‌خواهم که خون‌خواهی تو را همراه امام منصور از اهل بیت محمد - که درود خداوند بر او و خاندانش باد - روزی من گرداند.»

و در فقره دیگری خطاب به سیدالشهداء(ع) چنین عرض می‌کند: «فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَ مَقَامَكَ وَ أَكْرَمَنِي بِكَ أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِي مَعَ إِمَامٍ هُدَىٰ ظَاهِرٍ نَاطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ: از خدایی که... می‌خواهم خون‌خواهی خودم را همراه امام هدایت‌ظاهر شونده ناطق به حق که از شماست، نصیب من گرداند.»

قبلاً بیان شد که عزادار حقیقی با دست یافتن به معرفت‌های جدیدتر و بالاتر دارای «روح انتقام» از کسانی می‌شود که معصومین را از مقام و جایگاهی که خداوند برای آنها در نظر گرفته است، کنار زدند و همچنین انتقام از کسانی که غاصبین «مقام امامت و هدایت» جامعه را در تحمیل این بزرگ‌ترین جنایت بر مردم جهان یاری کردند. آنچه در عملیات انتقام بر عزادار واجب است همان‌طور که از نام این مرحله پیداست انجام یک سلسله عملیات است؛ یعنی وظیفه‌ای فراتر از قلب و احساس و عقل و ادراک برعهده اوست.

آنچه از مجموع تعالیم قرآن کریم و معصومین(ع) به دست می‌آید، این است که مؤمن در این مرحله سه وظیفه عملی برعهده دارد که به ترتیب عبارتند از: لعن و برائت زبانی، برائت عملی، جهاد با دشمنان.

### مرحله اول: لعن و برائت زبانی

از آنجا که قطع یا ضعیف کردن رابطه انسان‌ها با خداوند و معصومین(ع) بزرگترین جنایت و خیانت در زندگی آدمیان است، تمامی کسانی که در طول تاریخ بشر تاکنون در این جنایت و ظلم بزرگ دست داشته‌اند، مورد لعن خداوند و پیامبران و فرشته‌های الهی، قرار گرفته‌اند.

لعن به معنای دور بودن از رحمت و هدایت الهی و جدا بودن از راه خوشبختی است. مسلم است کسانی که دست خود و دیگران را از دست خداوند و دامان رهبران معصوم(ع) جدا کرده‌اند، خود و دیگران را از رحمت و هدایت محروم و از راه خوشبختی دور کرده‌اند، ملعون هستند. شخص ملعون یعنی شخصی که از مسیر هدایت صحیح منحرف شده است و به بیراهه می‌رود.

معنای دیگر لعن در اصطلاح مردم که به معنای اول باز می‌گردد، طلب عذاب و نفرین برای عاملین چنین جنایت عظیمی است. دلیل چنین لعن و نفرینی بسیار روشن است و آن، تنقیر بر حقی است که هر کس از عامل این خیانت در درونش ایجاد می‌شود.



اعلان برائت زبانی کمترین کار در مراحل عملیات انتقام است که خود بسیار کار بزرگ و مهمی است. این مرحله دارای آثار مهم و متعددی است که در اینجا فرصت پرداختن به آن نیست. شاید نتوان هیچ زیارتی از زیارت های وارده از اهل بیت(ع) را یافت که در آن دشمنان مورد لعن و برائت زبانی قرار نگرفته باشد. در قرآن کریم نیز دشمنان دین خدا بارها و بارها مورد لعن و نفرین قرار گرفته اند. در زیارت عاشورا و بسیاری از زیارت های ائمه(ع) هر جا اعلام محبت و ولایت است، اعلام برائت و دشمنی با دشمنان آنان نیز هست.

**کسی که اهل لعن دشمنان کنونی امام زمان(ع) نیست و نمی تواند کینه مقدس و دشمنی خود را با آنها به طور صریح اعلام کند، باید در دوستی و ایمان خود نسبت به آنها شک کند.** در این سال ها بسیار شاهد بودیم که عده ای به ظاهر مؤمن و متدین، مردم را به بهانه های واهی از اعلان برائت زبانی و لعن نسبت به شیطان بزرگ آمریکا و سایر قدرت های جهانی که منشأ همه جنایت ها و نیز دشمن درجه یک اسلام و امام زمان(ع) هستند، باز داشته و می دارند و به خصوص ملت را از شعار مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل منع می کنند. همچنین بسیار دیده شده و می بینیم که عده ای مقدس نماها با مراسم اعلان برائت در حج مخالفت می کنند.

### **مرحله دوم : برائت عملی**

برائت عملی یعنی دوری کردن از فرهنگ و تسلط فرهنگی دشمنان و پرهیز از اخلاق و عقاید آنان. بدیهی است که ابراز محبت نسبت به اهل بیت(ع) با پذیرش فرهنگ و اخلاق دشمنان آنان سازگار نیست. امام صادق(ع) در این باره می فرماید: «نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ وَ مِنْ فُرْعَانَا كُلِّ بُرٍّ فَمِنْ الْبِرِّ التَّوْحِيدُ وَ الصَّلَاةُ وَ الصِّيَامُ وَ كَظْمُ الْغَيْظِ وَ... وَ عَدْوُنَا أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ وَ مِنْ فُرْعِهِمْ كُلِّ قَبِيحٍ وَ فَاحِشَةٍ فَمِنْهُمْ الْكِذْبُ وَ الْبُخْلُ وَ النَّمِيمَةُ وَ الْقَطِيعَةُ وَ أَكْلُ الرِّبَا وَ... فَكَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مَعَنَا وَ هُوَ مُتَعَلِّقٌ بِفُرْعٍ غَيْرِنَا: ما اصل هر خیر - و خوبی - هستیم و هر چه خوبی است از فروع ماست. در شمار خوبی هاست: توحید و نماز و روزه و فرو بردن - غلبه بر خشم و... و دشمنان ما ریشه هر بدی هستند و هر چه پلیدی و زشتی است از فروع آنهاست. پس از آنهاست دروغ و بخل و سخن چینی و قطع رحم و رباخواری و...؛ بنابراین دروغ گفته هر کس که می پندارد با ماست - و از ماست - در حالی که به فروع غیر ما - و بدی ها - تعلق دارد.»

آری دروغ می گوید کسی که خود را از اهل بیت (ع) می داند ولی اخلاق دشمنان آنان را دارد و با گرفتن و دادن ربا، بد اخلاقی، بد دهنی، سخن چینی و نیز با گرانفروشی، بخل و تقلب و فریب با شیعیان آنان رفتار می کند. دروغ می گوید کسی که خود را محبّ اهل بیت (ع) می داند و اهل برائت از دشمنان دین و فرهنگ فاسد و ضد بشری آنها نیست و با بد حجابی، بی حجابی، بی نمازی و بی غیرتی نسبت به ناموس و نیز تربیت غیرمذهبی و غلط فرزندان، خون به دل امام زمان (ع) و سایر اهل بیت (ع) می کند. دروغ می گوید کسی که خود را دوستدار اهل بیت (ع) می داند و بالای درب منزل خود پرچم «یا حسین» را نصب می کند و برای اقامه عزای اهل بیت (ع) منزل خود را سیاه پوش می کند و خود نیز در ایام عزای اهل بیت (ع) لباس سیاه بر تن می کند، اما در دل، محبت به دشمنان امام زمان و شیفتگی نسبت به آنها و فرهنگ کثیفشان را می پروراند و در بالای بام منزلش علم بندگی و اسارت فکری و فرهنگی نسبت به دشمنان یعنی آتن ماهواره را نصب کرده است.

محبت با ضعف برائت و ضعف در دشمنی با فرهنگ دشمنان سازگار نیست. امام صادق (ع) در جواب کسی که به ایشان گفت: فلانی شما را دوست دارد ولی در برائت از دشمنان شما ضعیف است، چنین فرمودند: «هیهات! کذب من ادّعی مَحَبَّتَنَا وَلَمْ يَتَبَرَّأْ مِنْ عَدُوِّنَا: هرگز! دروغ می گوید کسی که ادعای دوستی ما را می کند و از دشمن ما برائت نمی جوید.»

## مرحله سوم: جهاد با دشمنان و ضربه زدن به آنها و محدود کردن قدرت آنها تا نابودی

### کاملشان

#### نکاتی در بصیرت دینی:

در توضیح تکمیلی مراحل سه گانه عملیات انتقام، تذکر این نکات ضروری است که با وجود به شرایط حساس کنونی جامعه جهانی به ویژه عالم اسلام و همچنین با عنایت به فتاوا و فرمایشات اخیر ولی امر مسلمین مقام معظم رهبری (مدظله العالی) لازم است از «لعن» و به خصوص «دشنام» نسبت به مقدسات و بزرگان دیگر فرق اسلامی جداً پرهیز شود؛ چراکه به عقیده ایشان: «هر حنجره ای که به وحدت دنیای اسلام دعوت کند، حنجره الهی است، ناطق من الله است و هر حنجره و زبانی که ملت های مسلمان را، مذاهب اسلامی را، طوایف گوناگون اسلامی را به دشمنی با یکدیگر تحریک کند و عصبیت ها را علیه یکدیگر تحریک کند، ناطق من الشیطان است.»

عزادار حقیقی که منتظر جان فشانی در عملیات انتقام در رکاب امام زمان(ع) است، در دوران غیبت همواره تابع فرامین نائب آن حضرت یعنی ولی فقیه است. از این رو ضمن شعله‌ور نگاه داشتن آتش بغض و کینه نسبت به دشمنان اهل بیت(ع) در دل و حفظ آمادگی و روحیه جهاد و شهادت‌طلبی در خود، هیچ‌گاه دست به اقدامی خودسرانه و به دور از حکمت و مصلحت تمامیت اسلام و جامعه مسلمین نمی‌زند.

بصیرت دینی در نگاه او، نقاب نفاق را از چهره مدعیان دروغینی که به نام اسلام اما به کام دشمنان اسلام و امام زمان(ع) مزدوری می‌کنند، کنار زده و او را به درک این مهم نائل ساخته که این جماعت در لباس سلفی‌گری و تکفیر، به ظاهر علم جهاد با شرک افراشته‌اند؛ اما در واقع دست‌شان به خون ناحق ریخته هزاران مسلمان مظلوم و مستضعف در اقصی نقاط بلاد اسلامی آلوده است و این‌ها، همان یزیدیان این دوران و اربابانشان - سردمداران حکومت‌های ستم‌پیشه‌ای همچون آمریکا و اسرائیل و برخی دولت‌های غربی و اروپایی و حتی عربی سر سپرده استکبار جهانی - یزیدها و عمرین سعدها و شمرهای زمانه ما هستند که سزاوار شدیدترین لعن‌ها، نفرین‌ها و مقاومت و مبارزه بر علیه ایشان تا سر حد نابودی می‌باشند.

### خطر نداشتن روح جهاد

اهل بیت(ع) و همه رهبران معصوم الهی در طول تاریخ بشریت، مصائب عظیم را تحمل کردند، تا حیات حقیقی انسان‌ها با دین خدا حفظ شود. هرگاه حیات انسانی یا عامل آن یعنی دین خدا به خطر بیفتد، اهل دین و مؤمنان حقیقی، تمامی تلاش خود را برای نجات انسان‌ها به کار می‌گیرند. کسانی که به دستور «جهاد» در اسلام انتقاد می‌کنند و آن را خشونت می‌دانند نه خود حیات انسانی دارند و نه از حیات انسانی و ارزش آن خبری دارند. **احمقانه‌ترین حرف و عقیده آن است که: «ما باید برای حیات طبیعی و دنیایی مان ارزش قائل باشیم و اگر چیزی حیات انسانی انسان‌ها و سعادت ابدی آنها را به خطر انداخت، مبارزه با آن خشونت است!»**

**همان‌طور که به خطر انداختن حیات طبیعی و حیوانی انسان و سایر موجودات، ضربه زدن به زندگی دنیایی مردم خشونت است، به خطر انداختن حیات انسانی و ابدی انسان‌ها و ضربه زدن به آن، خشونت، خیانت و ظلم است؛ ظلمی بالاتر و خطرناک‌تر از تهدید حیات طبیعی**

**مردم!**

**آری جهاد برای دفاع از دین و حفظ آن نه تنها امری انسانی، معقول و پسندیده است، بلکه** امری واجب است که اگر روح آن در کسی وجود نداشته باشد، بدین معنا است که روح او فاقد مرتبه انسانی و از سعادت ابدی بسیار دور است.

### **نداشتن روح جهاد در واقع تأیید و تجویز هرگونه ظلم و جنایت است که با روح انسانی**

**سازگار نیست.** به همین دلیل رسول اکرم(ص) که پیامبر اعظم و به تعبیر قرآن کریم برای همه عالمیان رحمت است، درباره کسی که روح جهاد ندارد، چنین می فرمایند: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَغْزِ وَ لَمْ يُحَدِّثْ نَفْسَهُ بِغَزْوٍ مَاتَ عَلَى شُعْبَةٍ مِّنْ نِّفَاقٍ: هر کسی بمیرد و در جنگ شرکت نکند و به فکر جنگ نباشد، بر شاخه‌ای از نفاق مرده است.»

به عبارت دیگر، چنین کسی مؤمن و انسانی حقیقی نیست؛ زیرا جهاد است که سلامت دین و حیات و امنیت مردم را حفظ می کند و کسی که به فکر امنیت و سعادت دنیا و آخرت مردم نیست، نه انسان حقیقی است و نه مؤمن واقعی. به همین دلیل معتقدند **عزاداری که روح انتقام از دشمنان امام حسین(ع) و به ویژه دشمنان حسین زمان یعنی مهدی موعود(عج) را ندارد، طبق فرمایش پیامبر اکرم(ص) نه تنها عزادار حقیقی و راستین نیست؛ بلکه گرفتار نوعی نفاق است.**

پس از آنکه عزادار به این حقیقت دست یافت که انتقام حسین(ع) جز با آمدن منتقم اصلی و حاکمیت او بر جهان ممکن نیست، این معرفت و سوزدلی که از مصیبت عظیم بر وجودش حاکم شده، او را با تمام وجود به سوی وجود مقدس امام زمان(ع) متوجه می گرداند. دو عامل عاطفی و معرفتی که در وجود عزادار شدت و قدرت گرفته است، در او کششی مستمر به سوی وجود امام زمان(ع) ایجاد می کنند.

این کشش مستمر موجب می شود تا عزادار که قبلاً در سایه معرفت، نسبت به جایگاه معصومین(ع) در نظام خلقت و رابطه وجودی خود با آنها، به حقایق دست یافته است، معرفت خود را نسبت به امام زمانش و وظیفه‌ای که در قبال او دارد، بیشتر کند. با تکمیل این معرفت که خود عامل عاطفی و محبت را افزایش می دهد، عزادار به یکی از مهم ترین و بالاترین مقاماتی که ممکن است یک انسان به آن برسد، نایل می شود و آن مقام «انتظار» است.

در این مرتبه عشق به مهدی موعود(عج) و روح خدمت به او، چنان وجود عزادار - که حالا دیگر «منتظر» شده است - را فرا می گیرد که دیگر هیچ انگیزه‌ای برای زنده ماندن و زندگی کردن، جز

پیوند با او و کسب رضایت او که رضایت خداوند است، نخواهد داشت. او به این حقیقت دست می‌یابد که همه سختی‌ها و نکبت‌ها و همه بی‌عدالتی‌ها و جنایاتی که جامعه بشری به آنها

دچار گشته است، ناشی از غیبت این رهبر الهی و معصوم است.

او با علاقه و محبت ابدی که به خود و مردم جهان دارد و با محبت و عشق روز افزونی که به گل نرگس (عج) پیدا کرده است، همچنین با وجود مسئولیت و رسالت الهی که در قبال امام زمانش دارد، دست به کار شده، وارد مرحله «عمل و جهاد» می‌گردد اما عمل و جهاد او جهت‌دار و هدفمند است، او به این نتیجه درست رسیده است که عبادت و خدمت بدون جهت برای اسلام کافی نیست؛ بلکه همه عبادت‌ها و خدمت‌هایی که برای اسلام انجام می‌شود، همگی باید یک جهت داشته باشد و آن حرکت به سوی خلیفه و مظهر خداوند و نیز پیوند ناگسستنی با او است. او دیگر به یک سلسله اعمال خیر و صالح و نیز خدمت صرف نمی‌پردازد؛ بلکه همه اعمال خیر و صالح وی و همه خدماتی که به اسلام و مسلمین انجام می‌دهد، با یک روح خالص و یک جهت و هدف خاص همراه است و آن «روح انتظار» و «روح خدمت در انتظار» است.

از این لحظه به بعد هرگونه فعالیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی، عبادی و عرفانی، فرهنگی و علمی که عزادار حقیقی و منتظر به آنها می‌پردازد، همگی یک سو و یک جهت دارند و آن حرکت به سوی ظهور موعود و منجی جهان و استقرار حکومت جهانی او است. هر فعالیتی که این جهت و این هدف را نداشته باشد، ائتلاف استعدادهای فردی و اجتماعی و نیز خیانت به خداوند و معصومین (ع) و نیز خیانت به اسلام و مسلمین است. دم از خدا و اسلام زدن، و مشغول کردن خود با یک سلسله کارهای مقدس و مذهبی، بدون در نظر گرفتن روح اسلام و حرکت در مسیر خلیفه و حجت خدا و ولی‌الله الاعظم (ارواحنا فدای)، مغرور شدن و فریب خوردن از شیطان با صور مقدس است. اسلامی که در آن حجت خدا و وظایفی که در قبال او به عهده داریم، مورد غفلت و فراموشی قرار گیرد، اسلام ناب محمدی (صلی‌الله علیه و آله) نیست؛ بلکه اسلام آمریکایی و اسلام تحت ولایت شیطان است. اسلام تحت ولایت طاغوت‌ها و تحت ولایت شیطان است که موجب شده تا مردم قرن‌ها از امام زمان‌شان غفلت کنند و او را در تنهایی، آوارگی، مظلومیت، غربت، ترس و اضطراب، رها و طرد کنند.

## ظهور امام زمان (ع)؛ پایان همیشگی و قطعی مصیبت اعظم

### و آغاز حاکمیت متخصصان معصوم بر جهان

امام زمان (عج) وارث همه مظلومیت های سیزده معصوم دیگر بلکه همه رهبران الهی در طول تاریخ است. او پایان دهنده به همه ظلم‌هایی است که در حق پدران پاکش و نیز مادر گرامی‌اش و همه مردم جهان شده است؛ چنانکه جدّ بزرگوارش حضرت امام صادق (ع) درباره‌اش چنین می‌فرماید: «لَيَبْعَثَنَّ اللهُ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي، فِي آخِرِ الزَّمَانِ يُطَالِبُ بِدِمَائِنَا: خدایوند در آخرالزمان مردی از فرزندانم را بر می‌انگیزد که خون ما اهل بیت را مطالبه و قصاص می‌کند.»

با آمدن او همه مظلومیت‌ها، گمراهی‌ها، جهالت‌ها، و غم‌ها جای خود را به عدالت، هدایت و رشد، عقلانیت و شادی و آرامش می‌دهند.

با ظهور امام زمان (ع) که نابودی دشمنان خدا را در پی خواهد داشت، دوران نورانی و همیشگی حاکمیت دین خدا و متخصصان معصوم بر جهان آغاز خواهد شد.

**آیا می توان ادعا کرد که محبّ اهل بیت (ع) و عزادار حقیقی آنها هستیم در حالی که هیچ تلاشی برای حکومت آل محمد (ع) و وراثت مستضعفین بر زمین نکنیم و به مصیبت اعظم راضی باشیم؟**

### ✓ «گناه رضایت به مصیبت اعظم»

گفته شد که دین خدا که همان توحید راستین است، تأمین‌کننده حیات انسانی ما است که بدون آن، مرده‌ای بیش نیستیم. امام و رهبر معصوم نیز که از سوی خداوند به‌عنوان مجری دین برگزیده شده، عامل حیات و بقای دین است. بدون امام، دینی نیست و بدون دین، حیاتی نیست.

در زیارت وارث کسانی که به مصیبت عظیمی که بر امام حسین (ع) وارد شده راضی باشند، مورد لعنت قرار گرفته‌اند پس رضایت بر مصیبت اعظم، جرم و جنایت بالاتری محسوب می‌شود و کسانی که به نبودن معصوم در رأس حاکمیت بر جامعه انسانی و محرومیت مردم از نور هدایت آنها راضی باشند و غیر معصوم را تأیید کنند و به دینی غیر از دین خدا رضایت دهند، ملعون‌تر و منفورتر هستند.

عزادار حقیقی در سایه معرفتی که کسب کرده به‌خوبی می‌داند تا وقتی منتظر حقیقی، طالب ظهور امام زمان (ع) نباشد، عزادار حقیقی و جزو منتقمان امام حسین (ع) نیست؛ بلکه بالاتر از آن به این نتیجه می‌رسد که اگر برای ظهور منتقم اصلی و برطرف شدن موانع ظهور عمل و تلاش

نکند، به آن حضرت ظلم کرده است. تنها گذاشتن امام زمان(ع)، همان عمل مردم کوفه در تنها گذاشتن سید الشهداء است.

بی‌قرار نبودن و دل تنگ نشدن برای حضرت، عین قهر و بی‌وفایی نسبت به ایشان است. بی‌وفایی شیعیان و فراموشی حضرت، همان عاملی است که امام زمان(ع) از آن شکایت‌ها و ناله‌ها دارد و همان عاملی است که تاکنون حضرت را در پس پرده غیبت نگه داشته است و جریان انتقام الهی از مصیب اعظم را به تأخیر انداختیم. وجود مقدس حضرت صاحب‌الامر(عج) در نامه‌ای که حدود هزار سال پیش برای شیخ مفید (رحمة الله علیه) نوشته است. دو عامل و دو ضعف عمده شیعیان را موجب تأخیر در ظهور معرفی می‌نماید که عبارتند از: بی‌وفایی به حضرت و همدل نبودن برای برطرف کردن موانع ظهور.

چنین شیعیانی از آن جهت که در انجام وظیفه‌ای که نسبت به امام زمان شان دارند، کوتاهی کرده‌اند، جزو آن دسته هستند که ایشان را آزار و اذیت کرده و می‌کنند و حضرت این‌گونه از دست آزارهای آنان شکایت می‌کند.

«قد آذانا جهلاء الشیعة و حمقاء هم و من دینه جناح البغو ضة ارجح منه؛ بدون شک، شیعیان جاهل و کم‌خردان آنها و کسانی که بال‌پشه از دین آنها محکم‌تر است، ما را آزار می‌دهد.»

وجود مقدس امام حسین(ع)، خود بهترین کس برای تعیین کیفیت و محتوای مجالس است. در یکی از فرمایشات نورانی‌شان چنین می‌فرمایند: «من اتانا لم یعدم خصلة من اربع: آية محكمة و قضيّة عادلة و اُخاً مستفاداً و مجالسة العلماء؛ هر کس به سوی ما آید - در مجالس ما شرکت کند - حداقل یکی از چهار چیز را از دست نمی‌دهد: اصول عقاید و جهان بینی اسلامی، قوانین اخلاقی، برادری سودمند و همنشینی با علماء.»

بنابراین مجالس اهل بیت(ع) جای آشنایی مردم با اصول دین و اعتقادات، اخلاقیات و نیز احکام و فروع دین است. یعنی همان سه علمی که رسول خدا(ص) یادگیری آن را بر هر مسلمانی واجب فرموده است.

مجلس مورد رضایت امام حسین(ع) مجلسی است که در آن عزاداران با حقیقت دین و معارف الهی و انسانی و نیز وظایفشان به‌عنوان یک مؤمن و عزادار حقیقی و یک انسان و شیعه راستین آشنا می‌شوند.

وقتی برپاکننده مجلس سیدالشهداء خود به شناخت واقعی نرسیده باشد، در تنظیم برنامه‌ها، اصالت و عمده وقت مجلس را به مداحی و سینه‌زنی اختصاص می‌دهد و نسبت به سخنرانی و سخنران یا اصلاً توجهی ندارد و یا کم توجه می‌باشد و بیشتر وقت‌ها، اگر سخنرانی دعوت می‌کنند، به جای اینکه مطالب و مواردی را که سیدالشهداء شایسته مجالس خود دانسته، از او بخواهند، بیشتر از او توقع دارند که از جمعیت اشک و ناله بگیرد. اساساً این چنین بانیانی علاقه زیادی به دعوت از سخنرانان عالم و ورزیده ندارند؛ بلکه بیشتر کسانی را دعوت می‌کنند که بتوانند زمینه مناسب را برای مداحان و شور گرفتن در مجلس فراهم کنند.

از طرف دیگر عزادارانی هم که در مرحله گریه و ماتم مانده‌اند، علاقمند به استماع سخنرانی و آشنا شدن با معارف الهی و آیین زندگی دینی و وظایفشان ندارند. آنها بیشتر ترجیح می‌دهند که هنگام سخنرانی وقت خود را در آبدارخانه یا بیرون مجالس با چای خوردن و گپ زدن بگذرانند و اگر ناچار باشند در مجلس بنشینند، با بی‌حوصلگی به سخنرانی گوش می‌دهند و ترجیح می‌دهند زودتر عزاداری و شور گرفتن آغاز شود.

هر ظلم و جنایتی که در حق اهل بیت(ع) شده است، در اثر کوتاهی‌های شیعیان جاهل بوده است.

**حضرت علی(ع) پس از رحلت پیامبر(ص) برای گرفتن حق غضب شده خود یعنی امامت امت، شب‌ها فاطمه زهرا(س) را سوار بر مرکبی می‌کرد و با حسنین(ع) به در خانه انصار می‌رفت و از آنها کمک می‌خواست؛ ولی مردم برای حضرت عذرهای بدتر از گناه و دلایل**

**نامربوط می‌آوردند.** فاطمه زهرا(ع) نیز در یاری همسرش و امامش بیعت آنها با حضرت را در غدیر به یادشان می‌انداخت و می‌فرمودند: «آیا پدرم در روز غدیر عذری برای کسی باقی گذاشت».

پس از به خلافت رسیدن حضرت امیر(ع) نیز مردم که خود به سراغ او رفته بودند و با اصرار فراوان حضرت را به پذیرش حاکمیت وادار ساخته بودند، در صحنه عمل و هنگامی که حضرت آنها را به یاری و فرمانبرداری فرا می‌خواند، او را تنها گذاشتند. تا جایی که حضرت در صحنه‌ها و زمان‌های مختلف از بی‌وفایی و پستی یاران خود و تنهایی و مظلومیت خود شکایت‌های جان‌سوزی کرده است. در طول تاریخ همواره دیده‌ایم که شیعیان جاهل و احمق چگونه امام خود را تنها گذاشته‌اند. شیعه جاهل و احمق است که به فرموده امام زمان(عج)، بال پشه از ایمان او محکم‌تر است. اگر شیعیان همگی دین و وظایف دینی خود را به‌خصوص در قبال امامانشان خوب می‌شناختند، تاریخ هرگز شاهد این همه مظلومیت و غربت اهل بیت(ع) و این همه ظلم و جنایت نمی‌بود.



اگر شیعیان، امامان خود را به خصوص امام زمان(ع) را خوب می‌شناختند و به وظایفی که در قبال او دارند، آگاه بودند، امام زمان(ع) بیش از هزار و صد و شصت سال، در تنهایی و مظلومیت، گرفتار غیبت و خون دل و اضطراب نمی‌شد.

آن وجود نازنین که عزادار حقیقی جدّ بزرگوارش و منتقم اصلی خون او می‌باشد، هزار سال پیش از بی‌وفایی و عدم همدلی شیعیانش که ناشی از جهالت و بی‌همتی آنها است، این‌گونه شکایت می‌کند: «اگر شیعیان ما - که خداوند بر انجام طاعت موقّشان بدارد - در وفا کردن به عهد ما همدل بودند، مبارکی ملاقات ما از آنها به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت دیدار همراه با معرفت ما به سوی آنها می‌شتافت. پس ما را از آنها پوشیده نمی‌دارد، مگر همان چیزهایی که از آنها به ما می‌رسد و ما دوست نداریم و از آنها انتظار نداریم: آری خون دلی که اهل بیت(ع) از دست شیعیان و دوستان جاهلشان خوردند هرگز از دشمنان نخوردند و بلکه هر خون دلی که از دست دشمنانشان خوردند و هر اذیت، توهین و ظلمی که دیدند، ناشی از عملکرد بد شیعیان بی‌معرفت آنها بوده است. درست به همین دلیل است که معتقدند شیعه تا به شناخت واقعی نرسیده است، نه تنها عزادار حقیقی نیست؛ بلکه چه بسا در مصیبت‌هایی که به امام زمان(ع) می‌رسد، شریک باشد.

وقتی شیعه ناآگاه نمی‌تواند عزادار حقیقی باشد، به طریق اولی منتظر حقیقی امام زمان(ع) نیز نیست.

بنابراین منتظر حقیقی کسی است که سعی زیادی در تطبیق همه رفتارها، اخلاق و عقاید خود با حقیقت دین و آنچه معصومین(ع) به او آموخته‌اند می‌کند، او در دینداری سلیقه‌ای عمل نمی‌کند و تابع هوی و هوس خود و دیگران نیست، بلکه در هر کاری به دنبال این است که بداند دستور دین در آن مورد چیست؟ منتظر حقیقی رفتارش براساس رساله عملیه است و از رفتارهای من‌درآوردی و جاهلانه به شدت دوری می‌کند تا دین او و همه شوون زندگی او مورد رضا و قبول مولایش قرار گیرد و بتواند در ردیف دوستان و یاران حقیقی حضرت قرار گیرد.

گر طالب لقای امامی به علم کوش      اهل نظر معامله با آشنا کنند

منتظر، نهایت بینش و بصیرت خود را به کار می‌گیرد تا آنچه را در دین نیست، به اسم دین نپذیرد و آنچه در دین است، رها و طرد نکند و در این راه از علمای ربّانی مدد می‌جوید و هرگز خود را از جمع علماء و اهل دین که با بصیرت دین‌داری می‌کنند، جدا نمی‌کند. او تشنه مطالعه و فهم بیشتر و روز

افزون دین است و از جاهلان و بی‌خردان به‌شدت دوری می‌کند، مگر آنکه بخواهد به آنها چیزی بیاموزد؛ بدون اینکه خود اثر بدی بپذیرد».

برای عزادار حقیقی باید این سؤال و دغدغه اساسی وجود داشته باشد که چرا پس از شهادت امام حسین(ع)، شیعیان درس و عبرت لازم از عاشورا نگرفتند و وفاداری و همدلی لازم برای انتقام از دشمنان حضرت نداشتند؛ تا جایی که ائمه بعدی نیز در کمال مظلومیت و غربت یکایک به شهادت رسیدند. تا حتی آخرین آنها مجبور به غیبت شد.

چرا از زمان غیبت تاکنون این همه عزاداری و سوگواری و بزرگداشت نتوانسته است وفاداری و همدلی لازم را در شیعیان برای فراهم کردن ظهور منجی بشریت و منتقم اصلی امام حسین(ع) و سایر ائمه(ع) ایجاد نماید. چرا با وجود این همه عزاداری و خواندن زیارت عاشورا و بزرگداشت، هنوز امام زمان(ع) در غیبت و تنهایی و آوارگی به سر می‌برد و دست ما از دامان او کوتاه است. آیا نباید در نوع عزاداری و کیفیت مجالسم تجدیدنظر کنیم تا به وفاداری و همدلی لازم برای ظهور آن عزیز تنها و غریب دست یابیم؟ تا کی می‌خواهیم بر غربت و مظلومیت حسین شهید سال ۶۱ هجری سوگواری کنیم و به غربت و تنهایی و مظلومیت حسین زمان، بی‌توجه باشیم؟

**گریه عزادار حقیقی صرفاً از روی عاطفه نیست بلکه از روی معرفت است و چنین گریه‌ای در ابتدا محبت را در دل گریه‌کننده ایجاد و با گریه، توان گریه‌کننده بالا می‌رود و بر قوای نفسانی وجودش غلبه می‌کند و راه تبعیت از امام حسین(ع) برای او باز می‌شود و با این تبعیت به مقام «مَنَّا اهل البیت» می‌رسد. به همین دلیل سید الشهداء(ع) فرمودند: «أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ - مَنْ كَشْتَهُ اشك هستم.» اگر مصیبت عظیم نباشد گریه‌ای نیست و اگر گریه‌ای نباشد، محبت و قدرت و تبعیتی نیست و اگر قدرت و تبعیت نباشد، پیروی از حسین(ع) در جهاد با یزیدیان زمان وجود نخواهد داشت و اگر چنین شد، مصیبت اعظم یعنی اسارت امام زمان(ع) در زندان غیبت ادامه خواهد داشت و مردم در چنگال فساد و ظلم و تباهی خواهند ماند.**

در این حال به جای تکیه بر کلماتی چون، تشنگی، اسارت، گریه و غم، بیشتر بر لعن، انتقام، امام زمان(ع)، سلم و حرب تکیه می‌شود و از دسته اول برای رسیدن به دسته دوم استفاده می‌شود. به عبارت دیگر جنبه عاطفی و احساسی برای رسیدن به معرفت، حماسه و عمل است و عنصر اصلی عزاداری، حماسه و جهاد است.

**عزادار طبق دستور اهل بیت(ع)، موظف به زنده نگه داشتن حماسه حسینی و اقامه عزاداری برای آنان است، همان طور نیز خود را موظف به حفظ این مجالس از دروغ ها و تحریف ها، خرافات و محرّمات می بیند و برای چنین وظیفه مهمی تلاش می کند.**

در رأس این تلاش ها، روشنگری و آشنا کردن مردم و به خصوص جوانان با فلسفه قیام امام حسین(ع) و فلسفه عزاداری برای آن حضرت را، مورد عنایت و توجه قرار می دهد. درحقیقت قسمت مهم مبارزه عزادار، مبارزه فرهنگی و مبارزه با آفات عزاداری و عوامل تضعیف کننده آن است. او خوب می داند که اگر عزاداری به یک عادت تبدیل شود و صرفاً مبتنی بر عواطف و احساسات باشد و عنصر معرفت در آن غایب باشد، نه تنها بیدارکننده و حرکت آفرین نیست بلکه می تواند غفلت زا و خواب کننده باشد. او در سایه ارتباط با منابع اصیل و معتبر اسلامی به درجه بالایی از معرفت رسیده است، خود را در قبال این فرمایش رسول خدا(ص) مسؤول می داند که فرمودند: «هرگاه در بین امت من بدعت ها ظهور کرد، پس بر عالم واجب است که علم خود را آشکار کند (با بدعت ها مبارزه کند) وگرنه خداوند و فرشتگان و همه ی مردم او را لعنت می کنند».

با رونق منبرها و حسینیه ها و سخنان عالمانه ی دودمان پیامبر(ص)، راه جهل و خرافه بسته می شود؛ وگرنه خرافات و باورهای غلط، به نام سنت های باستانی گرامی شمرده خواهد شد.

**مجالس عزاداری وسیله ای برای بالا بردن بصیرت عزاداران نسبت به هدف خلقت و وظایفی است که در راه رسیدن به این هدف والا به عهده دارند، که از جمله این وظایف پیوند راستین با منتقم اصلی حسین(ع) است.**

شیعه حقیقی با شادی اهل بیت(ع) شاد می شود و با غم آنها غمگین می شود. آیا در زندگی شیعه غمی بالاتر از غم تنهایی، مظلومیت و طرد شدن امام زمان (ع) وجود دارد. اگر مصیبت های وارده بر اهل بیت(ع) عظیم است، آیا مصیبت خانه نشینی و غیبت منتقم آنها عظیم تر نیست. اگر برای عزای حسین و سایر اهل بیت(ع) باید با این همه گریه و ناله و ماتم سر داد، برای مصیبت اعظم غیبت قائم(عج) آنها چه وظیفه ای به عهده ماست؟

امام علی(ع) درباره تنهایی و مظلومیت امام زمان (ع) در میان شیعیانش می فرماید: «صاحب هذا الأمر الشرید الطرید الفرید الوحید: صاحب این امر [امام زمان(ع)] آواره طرد شده تنهای یگانه است».

آیا او هر روز فریاد نمی زند: «هل من ناصر ینصرنی»؟ آیا نباید پاسخ این ندای هزار و صد ساله را بدهیم؟ اگر پاسخ این فریاد کمک خواهی حضرت را ندهیم، مانند کسانی نیستیم که حسین(ع) را تنها گذاشتند؟

مؤمن راستین و عزادار حقیقی کسی است که این ندا را با گوش جان بشنود و خود را با عشق و شور به چادر حضرت برساند. عزادار حقیقی از اینکه خود به خیمه حضرت رسیده شاد و شاکر است. ولی این توفیق او را راضی نمی‌کند؛ زیرا او هنوز امام زمان خویش را در غربت، تنهایی و مظلومیت می‌بیند و از این وضع دردمند است. او از کثرت دشمنان و کمی دوستان و عزاداران حقیقی در رنج است و به همین دلیل برای رفع تنهایی و غربت حضرت، مردانه قیام می‌کند. او سعی می‌کند تا دوستان و عزاداران دیگر را که در مراحل پایین مانده‌اند، یاری کند تا خود را به مقام عزادار واقعی و خیمه حضرت برسانند، و از یاوران حضرت باشند.

**عزادار حقیقی از بزرگترین وظایف خویش را آگاه‌سازی دیگران نسبت به آوارگی و تنهایی و غربت حسین زمان می‌داند و در این کار فرهنگی از هیچ‌گونه جهاد فرهنگی، جانی و مالی دریغ نمی‌کند. برای او خدمتی مهم‌تر و شیرین‌تر از این نیست که دست فرزندان حضرت که از پدر و امام خویش دور مانده‌اند را به دست پدر آسمانی‌شان برساند. او می‌داند که این کار، او را به بیشترین قرب به امام زمان (ع) و به مقام محمودی که سال‌ها در زیارت عاشورا آرزوی آن را می‌کرد، خواهد رساند.**

عزادار حقیقی هرگز نمی‌خواهد از کسانی باشد که امام زمان شان را اذیت می‌کنند و در جرم دشمنان حضرت که برای ظهورش مانع ایجاد نموده‌اند، شریک باشد. کوتاهی در شناخت حضرت و انجام وظایفی که نسبت به ایشان به عهده ماست، موجب می‌شود که ما هرگز تمنایی برای آمدن ایشان نداشته باشیم و تلاش و جهادی برای کنار زدن دشمنان و موانع ظهورش نکنیم و عملاً در زمره کسانی قرار بگیریم که در کنار گذاردن امام (ع) از مرتبه و مقامی که خداوند برای ایشان خواسته است - حاکمیت بر جهان بشریت - شریک باشیم و خدای ناکرده مشمول لعنت خدا قرار بگیریم.

**آری! اگر نخواهیم که امام زمان (ع) ظهور کند و برای ظهورش به جهاد و مبارزه پردازیم، ملعون هستیم. اگر لحظه‌ای تأخیر در ظهور را بخواهیم و به وضعیتی غیر از حاکمیت امام زمان (ع) بر جامعه جهانی حتی برای یک ساعت راضی و به شرایطی غیر از شرایط حاکمیت ایشان دلخوش باشیم، ملعون خداوند و همه لعنت‌کنندگانی که زیارت عاشورا می‌خوانند و ملعون انبیاء الهی و همه فرشتگان الهی خواهیم بود؛ زیرا بزرگترین ظلم را به امام زمان (ع) کرده‌ایم.**

عزادار در جهاد فرهنگی بیشترین تلاش را برای برپایی مجالس بزرگداشت اهل بیت(ع)، به خصوص مجالس عزاداری مبتنی بر معرفت و حماسه می کند چنین مجالسی روح حسینی در عزاداری ایجاد می کند و از عزادار یک سرباز قوی برای امام زمان(ع) و یک منتقم قدرتمند می سازد که بیشترین خدمت را به امام زمان(ع) کند و بیشترین ضربه را به دشمنان او و موانع اصلی ظهور او بزند؛ چراکه این مجالس مرکز آشنایی عمیق با اهل بیت(ع) و شناخت معارف بلند دینی از زبان قرآن و عترت(ع) می باشد؛ یعنی همان مجالسی که سیدالشهداء(ع) فرموده و انتظار دارد.

چنین مجالسی مورد عنایت ویژه حضرت بقیه الله - ارواحنا فداء- است؛ زیرا حضرتش در نهایت غربت و تنهایی درباره این گونه مجالس و این گونه افراد چنین فرموده است: «من برای هر مؤمنی که مصیبت جد شهیدم را یاد کند و سپس برای تعجیل در فرج دعا کند، دعا می کنم.»

درواقع این گونه مجالس آتش غیرت و مودت را چنان در عزادار زنده می کند، که هرگاه نام مبارک سیدالشهداء برده شود، با دلی سوزان و چشمی گریان و قلبی مملو از غیرت و مودت، به یاد منتقم اصلی او می افتد و چنین عرض می کند: «از خدایی که تو را گرامی داشت و مرا هم به وسیله تو گرامی داشت، می خواهد که خون خواهی تو را همراه امام منصور از اهل بیت محمد(ص)، روزی من گرداند.» آری گریه حقیقی و از روی معرفت غیرسوز و غیرت ساز است؛ طبیعت سوز و فطرت ساز است؛ حیوان سوز و انسان ساز است؛ غافل سوز و منتقم ساز است؛ منتقم سوز و منتظر ساز است.

**منبع:** برگرفته از کتاب عزادار حقیقی - نوشته استاد محمد شجاعی